



روش‌شناسی شرح نهج البلاغه سید محمد کاظم حائری قزوینی

علی‌اکبر شایسته‌نژاد^{۱*} و حسین صفره^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۰

چکیده

بررسی روش‌شناسی شرح‌های نهج البلاغه سبب آشنایی با رویکردهای مختلف به سخنان امام علی(ع) است و برای محققان اهمیت زیادی دارد. هدف از نگارش این مقاله بررسی روش‌شناسی شرح حائری قزوینی می‌باشد. گرچه در مورد روش‌شناسی شرح‌های دیگر نهج البلاغه، آثار ارزشمندی نگاشته شده ولی درباره این شرح پژوهشی انجام نشده است. این نوشتار از نوع پژوهش‌های بنیادی است و به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نگارش یافته است. نویسندگان روش قزوینی را در دو زمینه تبیین اصالت و صحت انتساب خطبه به امام علی(ع) و تحلیل محتوا مورد بررسی قرار داده‌اند. قزوینی از اموری چون: اختلاف نسخه‌ها، توجه به تقطیع و بریدگی متن، توجه به درجه فصاحت و بلاغت سخن کمک گرفته و از آیات قرآن، احادیث، علم بلاغت، علم صرف و نحو، استناد به تاریخ، استناد به شعر و آرای دیگر شارحان بهره برده است. اثر قزوینی در زمینه گسترش دانش شیعیان نسبت به نهج البلاغه مفید است ولی برای تقریب مذاهب و تبیین رابطه نهج البلاغه با نیازهای امروز جامعه، پیام قابل تأملی ندارد.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، روش‌شناسی، شرح نهج البلاغه، حائری قزوینی.

۱. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

۲. مدرس گروه معارف اسلامی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

نهج‌البلاغه از عصر تألیف مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته و بیشترین شرح را نسبت به کتاب‌های دیگر (به جز ترجمه و تفسیر قرآن) به خود اختصاص داده است. رویکرد شارحان به نهج‌البلاغه متفاوت بوده است. قطب‌الدین راوندی (قرن ۶) بر اساس نکات ادبی و لغوی؛ ابن ابی‌الحدید (قرن ۷) با تکیه بر مباحث تاریخی؛ ابن میثم بحرانی (قرن ۷) با استفاده از مباحث فلسفی و کلامی به شرح این کتاب مهم پرداخته‌اند. رویکرد شوشتری، شرح موضوعی و دغدغه‌مغنیه، تبیین روحیه ظلم‌ستیزی و مبارزه با استکبار در سخنان امام علی(ع) بوده است.

یکی از شرح‌هایی که در دوره معاصر بر نهج‌البلاغه نگاشته شده، شرح سید محمد کاظم حائری قزوینی می‌باشد.

۱-۱. بیان مسئله

درباره برخی شروح نهج‌البلاغه پژوهش‌هایی انجام شده است، اما بررسی منابع، مقالات و جستجو در شبکه جهانی، نشان داد که درباره شرح قزوینی، تحقیقی انجام نگرفته است و این نوشتار اولین گام در معرفی و تجزیه و تحلیل آن می‌باشد. شرح قزوینی دارای امتیازات و کاستی‌هایی می‌باشد. نگارندگان این مقاله کوشیده‌اند در مورد این شرح، به سؤالات زیر پاسخ دهند:

۱. روش حائری قزوینی در احراز اصالت سخن امام علی(ع) چگونه است؟
۲. قزوینی در شرح خود از چه اموری بهره برده است؟
۳. کاستی‌های شرح قزوینی کدام است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

منظور از روش‌شناسی، تبیین روش شارح در مقصود متن و گوینده است و امکان انتخاب شرح مرتبط با هدف پژوهشی را به خواننده می‌دهد.

روحی دهکردی (۱۳۸۷)، در «معرفی و روش‌شناسی شرح نهج‌البلاغه ابن میثم بحرانی» به اموری چون بیان سبب و تاریخ صدور و پاسخ به شبهات با استفاده از مباحث کلامی، عرفانی، اشعار عرب و سایر شروح اشاره کرده است.

حاجیان حسین‌آبادی (۱۳۹۴) در «روش‌شناسی قطب‌الدین رازی از منهج‌البراعه» ویژگی‌های ادبی، بلاغی، تکیه بر مباحث مهدویت، مسائل تاریخی آن را مهم خوانده است.

لعیا مرادی (۱۳۸۷) در پایان‌نامه ارشد «روش‌شناسی علامه جعفری» به استفاده از آیات و روایت، اقوال اندیشمندان غربی و اسلامی، آراء شارحان نهج‌البلاغه با گرایش فلسفی و کلامی و رویکرد به مباحث اجتماعی و نگرش فقهی پرداخته است.

در این مقاله با شرح حائری قزوینی، از ابعاد مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و موارد مؤثر در روش‌شناسی استخراج و پس از بررسی موارد برتر تدوین شد.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

لازمه ترویج فرهنگ علوی و ایجاد فضای لازم برای گفتمان در آموزه‌های ارزشمند نهج البلاغه، ارائه آن با شیوه‌های مختلف و مناسب با ذائقه‌های متفاوت است. از این رو عرضه روش‌شناسی شرح‌های نهج البلاغه از جایگاه مهمی برخوردار است.

۲. نگاهی به زندگی حائری قزوینی

سید محمد کاظم قزوینی، فرزند سید ابراهیم قزوینی، سال ۱۳۴۸ ق در شهر مقدس کربلا متولد شد. او در کودکی پدرش را از دست داد و در دامان عمویش سید صادق قزوینی، پرورش یافت (رازی، ۱۹۷۳: ۱۵۰). قزوینی علاوه بر کسب دانش فقه، حدیث، کلام و تفسیر قرآن، در خطابه و سخنوری، ذوق و استعداد خارق‌العاده‌ای داشت (کرمی قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۰). وی با ایجاد مؤسسه «رابطة النشر الاسلامی» در کربلا زمینه ارتباط با کشورهای اسلامی، مکاتبه با شخصیت‌های سیاسی - مذهبی و ارسال رایگان کتب و نشریات شیعی برای افراد و مراکز فرهنگی و تبلیغی الجزایر، مراکش و تونس را فراهم کرد (قزوینی، ۱۳۲۰: ۱۲). همچنین «مؤسسه نشر علوم امام صادق(ع)» را در قم تأسیس کرد و با همکاری گروهی از اهل فضل به تألیف «موسوعة الامام الصادق» پرداخت (رازی، ۱۹۷۳: ۲۶). وی تلاش‌های تبلیغی مناسبی در برخی کشورهایی مانند استرالیا انجام داد (همان: ۱۸۲).

آن عالم زاهد به دلیل حق‌گویی و ایستادگی در برابر ستمکاران، بارها طعم تلخ زندان، تبعید و شکنجه را کشید و تا مرز شهادت پیش رفت. در نهایت از سوی رژیم عراق به اعدام محکوم شد که پس از چند ماه زندگی مخفیانه، از عراق به کویت رفت و سپس به لبنان و ایران آمد (قزوینی، ۱۳۲۰: ۳۴).

۳. روش‌شناسی شرح قزوینی بر نهج البلاغه

مفاهیم بلند، عمیق و وجوه مختلف نهج البلاغه، شارحان بزرگی را به شرح آن واداشته است. قزوینی نیز برای پاسخ به درخواست یکی از دوستانش و به منظور دفاع از حقانیت مکتب شیعه و امامت علی(ع) به نگارش شرح خود پرداخته است.

قزوینی، پس از اشاره‌ای به شخصیت سید رضی(ره)، انگیزه و علل رویکرد وی به گردآوری نهج البلاغه را ذکر کرده است (همان، ۱۹/۱-۹). سپس به بیان عظمت حضرت علی(ع)، فضایل و سجایای اخلاقی وی و جایگاه بلاغت در تربیت و منزلت والای نهج البلاغه در زیبایی، شیوایی و گیرایی اشاره کرده است. آن‌گاه عبارات نهج البلاغه را از آغاز تا خطبه سی‌وپنج شرح داده است. روش قزوینی، شرح کلامی و اخلاقی با اشاره به برخی مسائل روز است.

قزوینی معتقد است تنها برخی افراد اهل تتبع می‌توانند از شرح‌های دیگر نهج‌البلاغه بهره ببرند. لذا اقدام به نگارش شرحی مختصر و روان کرده تا با تبیین برخی لطایف نهفته در کلام علوی، بر وسعت استفاده از آن بیفزاید (قزوینی، ۱: ۵).

محور اصلی شرح قزوینی، عصمت امام علی(ع) و شک و شبهه‌ناپذیری سخن اوست. ساختار شرح قزوینی به شرح زیر است: الف) ذکر قسمتی از متن خطبه؛ ب) توضیح معانی واژه‌ها، با عنوان «لغت»؛ ج) شرح تفصیلی عبارات با استفاده از واژه‌های روان و مأنوس؛ د) بیان اختلاف نسخه‌ها، نقد اقوال و آرای دیگران، ذکر آیات و احادیث مرتبط.

۳-۱. روش قزوینی در احراز اصالت نهج‌البلاغه

برخی از علمای اهل سنت مانند ذهبی (۱۴۱۶ ق) در انتساب نهج‌البلاغه به امام(ع) شبهه کرده‌اند. قزوینی برای اثبات مدعای خود مبنی بر صدور نهج‌البلاغه از امام علی(ع) به موارد زیر استناد کرده است:

۳-۱-۱. فصاحت و بلاغت خطبه‌ها

قزوینی می‌نویسد: «نهج‌البلاغه پس از قرآن، معجزه جاودان و پایین‌تر از کلام خداوند و بالاتر از کلام بشر می‌باشد. وی می‌افزاید به جان خویش سوگند یاد می‌کنم که این کتاب مشتمل بر قوانین فردی و اجتماعی و دربردارنده منافع جاودانه برای هر مکان و هر نسل و عصری است و سعادت هر دو دنیای همگان را تضمین می‌کند» (همان، ۴/۱).

وی در دفاع از اصالت خطبه‌ی شقشقیه، نوشته است: «بر زبان راندن سخنی در این مرتبه از زیبایی ادبی و عمق معنا که حکایت‌گر واقعیت ایام پس از ارتحال رسول خدا(ص) می‌باشد، از سید رضی و امثال او ساخته نیست» (همان، ۱۹۸/۱).

یکی از علمای معاصر می‌نویسد: «برخی عبارات نهج‌البلاغه به گونه‌ای است که هر منصفی صدور این معارف را از غیر معصوم محال عادی می‌داند. افزون بر آن که خطوط کلی آن با خطوط کلی معارف قرآن، هماهنگ است و ما را از بحث سندی آن بی‌نیاز می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۸۷/۱).

۳-۱-۲. تسلیم نشدن مخالف

منطق حاکم بر تفسیر قزوینی، نوعی استدلال عقلی است که فقط برای شیعیان اثنی‌عشری کاربرد دارد. او می‌گوید: امام علی(ع)، معصوم و از بالاترین درجه علم و برترین مرحله کمال برخوردار است، پس همه آموزه‌های او سازنده، مفید و رشد دهنده است و کسی را توان آن نیست که به نقد سخنان آن بزرگوار بپردازد. غیر معصوم علاوه بر آن که در معرض لغزش و خطا قرار دارد، گرفتار هوای نفس، اشتباه، بد فهمی، تطبیق ناروا، تحلیل ناصحیح و ... است و این امور او را از دستیابی به حقیقت و روح کلام علوی باز می‌دارد. وی معتقد است اگر افراد حق جو باشند، دلایل کافی برای رویکرد به معصومان در اختیار دارند؛ و از آن‌جا که مخالفان و عامه (اهل سنت)، با مطالعه صدها دلیل بارز و استدلال خدشه‌ناپذیر که به منابع خودشان نیز متکی است، از پذیرش حقیقت سر باز می‌زنند. لذا نیازی به ذکر منبع و سند نیست (همان، ۵/۱).

۳-۱-۳. اشاره به اختلاف نسخه‌ها

یکی از دلایلی که بر عدم صحت عبارات نهج البلاغه مطرح شده، وجود اختلاف در نسخه‌هاست. با توجه به اینکه روایات پیامبر(ص) و ائمه(ع)، به دلایل مختلف، مانند عدم کتابت، نقل به معنا، نسیان، گرایش فرقه‌ای و ... مبتلای به وضع، جعل و دسّ شده‌اند، بررسی صحت متن روایات امری ضروری است و برخی علما مانند سبحانی (۱۳۶۲ ش) و ادلیبی (۱۴۰۳ ق) در این زمینه اثر مستقلی نوشته‌اند. از نظر قزوینی، گرچه اختلاف نسخه‌ها در اصل انتساب متن خللی ایجاد نمی‌کند ولی برخی نسخه‌برداران، مبتلا به سهو قلم شده‌اند. از این رو با مقایسه نسخه‌هایی از نهج البلاغه که در اختیار داشته، عبارت صحیح‌تر را انتخاب کرده است. برخی از این موارد عبارتند از:

پس از ذکر این عبارت: «بَغِيْرٍ عَمَدٍ يَدْعُمُهَا وَ لَا دِسَارٍ يَنْظِمُهَا» می‌نویسد: و در بعضی نسخه‌ها «يَنْتَظِمُهَا» ذکر شده است (قزوینی، ۵۰/۱).

و در پی عبارت: «وَ مِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ وَ الْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ» گوید: و در بعضی نسخه‌ها: «فِي الْأَرْضِ السُّفْلَى وَ الْخَارِجَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا» آمده است (همان، ۵۵/۱).

در توضیح عبارت: «لَا يُشِيرُونَ إِلَيْهِ بِالنَّظَائِرِ» گوید: و در بعضی نسخه‌ها «بِالنَّوَظِرِ» و در برخی «بِالْبَوَاطِنِ» آمده و معنای آن ابصار و امکان است (همان، ۵۷/۱).

عبارت «وَ بِالْأَعْتِرَازِ نَدَمًا» در برخی نسخه‌ها «بِالْأَعْتِرَارِ» (همان، ۷۰/۱) و جمله «إِنْ أَشْتَقَ لَهَا حَرَمًا وَ إِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَعَمًا» در برخی نسخه‌ها «إِنْ عَنَّفَ بِهَا حَرَنًا، وَ إِنْ أَسْلَسَ بِهَا عَسَقًا.» ذکر شده است (همان، ۱۷۰/۱).

و برای عبارت: «عَلَيْهَا بَاقِي الْكِتَابِ» نسخه بدل: «عَلَيْهَا مَا فِي الْكِتَابِ» را ذکر کرده است. تحلیل: شارح قزوینی، در بسیاری از موارد، در مورد ترجیح نسخه‌ها سخن نگفته ولی گزینش او نشان‌دهنده، برتر شمردن گزینه خویشتن است. اصلاح واژه «بِالنَّظَائِرِ» به «بِالنَّوَظِرِ وَ بِالْبَوَاطِنِ» با معنایی که ذکر کرده، سازگارتر است.

در عبارت «باقی الکتاب» به معنای کتابی است که رسول خدا(ص) در میان امت خود باقی گذاشت و «ما فی الکتاب» یعنی بر اساس آنچه در کتاب است. پس هر دو عبارت به یک معنا برمی‌گردد ولی عبارت دوم واضح‌تر است.

در مجموع نیز می‌توان گفت: اصلاحاتی که قزوینی انجام داده است، در تقریب معنا به ذهن کارآمدی بیشتری دارد.

۳-۱-۴. اشاره به تقطیع در سخن

شریف رضی، مدعی جمع‌آوری تمام سخنان امام علی(ع) نبوده، بلکه عبارات بلیغ و فصیح را برگزیده است. از این رو گاه به تقطیع سخن امام(ع) پرداخته است. قزوینی می‌نویسد: «کلمه‌ی «منها» بر تقطیع [کلام امام(ع) توسط سید رضی] دلالت دارد» (همان، ۵۸/۱).

در شرح خطبه‌ی: «وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ فِيمَا رَدَّهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَطَائِعِ عُثْمَانَ وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتَهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النَّسَاءَ وَمَلِكَ بِهِنَّ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجُورُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ». می‌نویسد: «رضی(ره) این قسمت از سخنان امام(ع) را در دو خطبه‌ی بعد آورده، در حالی که همه این مطالب، در یک خطبه انشاد شده است. کلینی، طبرسی و دیگران نیز این حقیقت را یاد کرده‌اند» (همان، ۳۶۳/۱). در جای دیگر نوشته است: اگر سید رضی تمام خطبه را ذکر می‌کرد معلوم می‌شد که مراجع چهار ضمیر (در امره و علمه و حکمته و کتبه)، به خدا یا پیامبر(ص) بازمی‌گردد (همان، ۱۱۲/۱). در جای دیگر می‌نویسد: «اگر خطبه متصل بود؛ مقصود از اوصاف: «زَرَعُوا الْفُجُورَ وَ سَقَوْهُ الْغُرُورَ وَ حَصَدُوا الثُّبُورَ» برای ما آشکار می‌شد.» سپس می‌افزاید: ممکن است سید رضی بخشی از خطبه را از روی تقیه حذف کرده باشد؛ زیرا زمان خطابه، بعد از قتل عثمان بوده است (همان، ۱۱۵/۱).

تحلیل: تقطیع و انتخاب برخی از جملات روایات، امری رایج است؛ زیرا هر نویسنده‌ای بر اساس ضرورت، به برخی مفاهیم نیاز بیشتری دارد؛ اما تقطیع و گزینش باید موجب وهن سخن و سقوط جایگاه آن نشود. با توجه به اینکه سید رضی، عالمی وارسته و مسلط بر ادبیات عرب بوده است، تقطیع وی را نمی‌توان، ناشی از اهمال‌کاری دانست به‌ویژه اینکه خود اعتراف کرده که عباراتی را که از بلاغت بیشتری برخوردار بوده‌اند، برگزیده است.

۳-۱-۵. توجه به نقل‌های مختلف خطبه

قسمتی از خطبه‌های امام علی(ع)، با عبارات متعدّد و مختلف نقل شده است. قزوینی با ذکر گونه‌های مختلف خطبه یا عبارت، به هم‌افزایی معانی سخن امام(ع) کمک می‌کند. برخی از این نمونه‌ها عبارتند از: در شرح خطبه شانزدهم، می‌نویسد: «طبرسی در احتجاج این خطبه را به صورت «إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَيَّ...» (همان، ۲۶/۲) آورده است. به اختلاف قسمتی از خطبه در ارشاد شیخ مفید، نیز اشاره می‌کند (همان، ۲۷/۲) و در ادامه می‌نویسد: مجلسی این خطبه را با فزونی و کاستی‌هایی نسبت به نقل‌های پیشین آورده است. سپس ضعف و قوت عبارات را بیان می‌کند (همان، ۲۸/۲).

هنگام شرح خطبه‌ی سیزدهم: «...كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُو سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَ مِنْ تَحْتِهَا وَ غَرَّقَ مَنْ فِي ضَمْنِهَا». می‌نویسد: و در یک روایت «وَ أَيْمَ اللَّهُ لَتَغْرَقَنَّ بِلَدَّتِكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجَوْجُو سَفِينَةٍ أَوْ نِعَامَةٍ جَائِمَةٍ»؛ و در روایت دیگر: «كَجَوْجُو طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ»؛ و در روایت دیگر: «كَأَنَّهُ جَوْجُو طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ». آمده است (همان، ۲۳۲/۱).

هنگام شرح خطبه‌ی: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ أَمْرٍ وَحَالٍ فِي الْأَعْدَاءِ وَالْأَصَالِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اتَّبَعْتَهُ رَحْمَةً لِلْعِبَادِ وَحَيَاةً لِلْبِلَادِ حِينَ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ فِتْنَةً» (همان، ۸۰/۲) می‌نویسد: «ابن میثم بهترین و موجه‌ترین صورت این خطبه را نقل کرده است» (همان، ۸۲/۲).

در شرح خطبه بیست و دوم می‌نویسد: کلینی در کافی این قسمت خطبه را چنین روایت کرده است: «قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَنْ يَرْغَبَ الْمَرْءُ عَنْ عَشِيرَتِهِ وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَوَلَدٍ وَعَنْ مَوَدَّتِهِمْ وَكَرَامَتِهِمْ وَدَفَاعِهِمْ بِأَيْدِيهِمْ وَالْسِّنْتِهِمْ هُمْ أَشَدُّ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ وَأَعْظَمُهُمْ عَلَيْهِ...» (همان، ۱۰۰/۲؛ کلینی، ۱۵۴/۲).
تحلیل: ذکر عبارتهای مختلف از یک سخن، حکایت از مشکلات ناشی از نگارش و نوع نوشتار (خط) نسخه‌برداران است؛ و چنانکه در عبارات مذکور مشاهده می‌شود، اختلال چندانی در معنا ایجاد نمی‌شود. لازم به یادآوری است که یکی از نشانه‌های آیت بودن قرآن، عدم اختلاف نسخه‌های آن است.

۳-۱-۶. شناساندن فضا و زمان ایراد خطبه

آشنایی مخاطب با زمان، مکان و فضای صدور سخن امام(ع)، نقش مهمی در فهم بهتر و آسان‌تر آن ایفا می‌کند. از این رو قزوینی نسبت به شناسایی فضای صدور خطبه‌های امام علی(ع) دقت قابل توجهی کرده و به‌گونه‌ای که گاه مخاطب را به مشاهده محل صدور سخن می‌کشاند (همان، ۱۰۲/۲).

در شرح خطبه‌ی سیزدهم نهج البلاغه می‌نویسد: «امیرمؤمنان(ع) پس از فراغت از جنگ جمل، به منادی دستور داد که سه بار در میان مردم بصره ندا دهد که از فردا به مدت سه روز نماز جماعت برگزار خواهد شد و شرکت افراد، لازم و ضروری است. امام علی(ع) در روز موعود نماز ظهر را در مسجد جامع اقامه کرد و پس از ادای نماز، در سمت راست مصلی به دیوار قبله تکیه داد و حمد و ثنای خدا را به جا آورد و فرمود: «...يا أهل البصرة...» (همان، ۲۳۳/۱).

در شرح خطبه بیست و یکم می‌نویسد: سیاق سخن امام(ع)، در عبارت «وَمِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أُبْرَزَ لِلطَّعَانِ» نشان می‌دهد که این خطبه را در بصره بعد از اتمام حجت بر طلحه و زبیر ایراد کرده است (همان، ۷۹/۲).

در شرح خطبه سی و چهارم می‌نویسد: امام(ع) این خطبه را بعد از مسئله حکمیت و تعیین داوران جنگ صفین ایراد کرده است. سپس می‌افزاید: «وقتی جنگ جمل در بصره پایان یافت و امام(ع) پیروزمندانه به کوفه بازگشت، نامه‌ای به معاویه فرستاد و او را به بیعت با خویش امر کرد. معاویه بزرگان شام را گرد آورد و دستور داد، در میان مردم شایعه کنند: علی قاتل عثمان و معاویه ولی دم اوست (همان، ۲۵۳/۲).

تحلیل: تبیین زمان و سبب صدور و ترسیم فضای ایراد خطبه‌ها و نامه‌های امام علی(ع)، همانند سبب نزول آیات، اگر صحیح باشد، نقش بسیار مهمی در شناخت دقیق حوادث تاریخ اسلام و اثبات حقانیت علی(ع) دارد و برخی از ابهام‌های فهم حدیث را نیز روشن می‌کند.

۳-۲. روش‌شناسی قزوینی در شرح متن

سید محمدکاظم قزوینی در شرح خود بر نهج البلاغه از روش‌های متعددی بهره برده است؛ مانند:

۳-۲-۱. شرح حدیث با قرآن

امام علی(ع) در موارد متعدد به قرآن استناد یا از آن اقتباس نموده است. رابطه‌ی نهج البلاغه با قرآن بسیار عمیق است. قزوینی در موارد بسیار، برای شرح عبارات امام(ع) در نهج البلاغه، بدون ذکر سوره و شماره آیه از قرآن کریم، مدد می‌جوید. برخی از این موارد عبارتند از:

در شرح عبارت «التُّورِ السَّاطِعِ وَالضِّيَاءِ اللَّامِعِ» می‌نویسد: احتمال دارد که نور در اینجا به معنی هدایت باشد، چنان که خداوند می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ...» (همان، ۱۱۲/۱).

قزوینی در تفسیر جمله «اِحْتِجَاجاً بِالْبَيِّنَاتِ» می‌نویسد: «یعنی دلایل و برهان‌های اثبات مدعی خود را آشکار سازد، چنان که خدای متعال فرمود: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل/۱۲۵) (همان، ۱۱۲/۱).

منظور از واژه «آیات» در عبارت «تَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ» را عذاب نازل شده برای اهل عصیان دانسته و در تأیید نظر خود می‌نویسد: «گاه در قرآن کریم، معنی عذاب با لفظ آیات وارد شده است.» و آیه: ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ﴾ (اعراف/۱۳۳) را شاهد مثال می‌آورد (همان، ۱: ۱۱۲).

در شرح عبارت: «النَّاسُ فِي فِتْنٍ اَنْجَدَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ» پس از ذکر دو وجه برای مصداق «ناس»، می‌نویسد: «حبل وسیله‌ای است که برای طلب آن چه خواهند، بدان چنگ زنند، چنان که خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران/۱۰۳) (همان، ۱۱۲/۱).

در پاره‌ای موارد، همراه با استفاده از آیات در شرح سخن امام(ع) چنین می‌نمایاند که سخن امام(ع) اقتباس از قرآن است. به دنبال عبارت امام(ع): «وَسَمَكًا مَرْفُوعًا» می‌آورد: خدای متعال فرمود: ﴿رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا﴾ (نازعات/۲۸): سقف آن را برافراشت و آن را منظم ساخت.

در شرح عبارت «بِغَيْرِ عَمَدٍ يَدْعُمُهَا وَلَا دِسَارٍ يَنْظِمُهَا» می‌نویسد: معنی عبارت این است که خدای متعال آسمان‌ها را بلند گردانید و آن‌ها را بدون ستونی که آن را از سقوط منع کند، نگه داشت. سپس به آیه‌ی ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ (رعد/۲) اشاره می‌کند (همان، ۵۰/۱).

۳-۲-۲. شرح کلام امام(ع) با احادیث دیگر

سخنان ائمه(ع)؛ علاوه بر آن که به شرح و تفسیر آیات قرآن کمک می‌کند، در فهم و شرح احادیث خود ائمه اهل بیت(ع)، نیز نقش بسزایی. قزوینی در شرح خود بر نهج البلاغه، از روایات سایر ائمه، نیز استفاده کرده است؛ مانند:

پس از شرح برخی عبارات نهج البلاغه می‌نویسد: «کما فی الخبر» و جمله را توسط روایات دیگر تأیید می‌کند (همان، ۵۸/۱، ۶۸، ۷۲، ۹۸، ۱۰۳ و ۱۶۱).

در شرح این سخن امام(ع): «ثُمَّ بَسَطَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ وَ لَقَاءِ كَلِمَةِ رَحْمَتِهِ وَ وَعْدَهُ الْمُرَدِّ إِلَى جَنَّتِهِ»؛ درباره توبه‌ی حضرت آدم(ع)، پس از اشاره به اختلاف آرای مفسران در مورد زمان وقوع توبه آدم (قبل یا بعد از هبوط) هر دو رأی را از قرآن قابل استنباط دانسته است. سپس می‌افزاید: «کسی که اخبار و احادیث را ملاحظه کند، درمی‌یابد که این اختلاف تضمینی است نه تصریحی» و در نهایت سخن علی(ع) را ناظر به توبه آدم(ع) قبل از هبوط دانسته است (همان، ۷۲/۱).

در شرح دو عبارت: «وَمَنْ قَالَ فِيمَ فَقَدْ ضَمَّنَهُ»: آن کس که بگوید خدا در کجا است؟ وی را در ضمن چیزی تصور کرده و هر کس بپرسد بر روی چه قرار دارد؟ جایی را از او خالی دانسته است؛ با استناد به حدیث امام صادق(ع): «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ مِنْ شَيْءٍ أَوْ فِي شَيْءٍ أَوْ عَلَى شَيْءٍ فَقَدْ كَفَرَ»، هر که گمان کند که خدا از چیزی یا در چیزی یا بر روی چیزی است، کفر ورزیده است؛ اعتقاد به تجسم خداوند در دنیا یا آخرت را با استناد به احادیث اهل بیت(ع) نفی می‌کند (همان، ۳۷/۱).

در شرح عبارت: «وَ اسْتَأْذَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ وَ دِيعَتَهُ لَدَيْهِمْ وَ عَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فِي الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ وَ الْخُضُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ» پس از بحث در معنی سجده فرشتگان بر آدم، می‌نویسد: «هر چند احادیث اهل بیت(ع) در این باره مختلف است، اما برخی از آن‌ها تصریح دارد که سجده، به قصد تکریم و بزرگداشت آدم(ع) بوده نه به قصد عبادت. سپس نمونه‌هایی از این احادیث را می‌آورد. امام صادق(ع) فرمود: هر که به امر خدا سجده کند، خدا را سجده کرده و سجده‌اش برای خداست ... و در روایت دیگر ابو بصیر گوید: «قُلْتُ سَجَدَتِ الْمَلَائِكَةُ لِآدَمَ وَ وَضَعُوا جِبَاهَهُمْ عَلَى الْأَرْضِ قَالَ نَعَمْ تَكْرِمَةً مِنَ اللَّهِ تَعَالَى» (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۱۶۸/۳) (همان، ۶۴/۱).

در شرح عبارت: «فَإِنَّ الْغَايَةَ أَمَامَكُمْ»، می‌نویسد: مقصود از «غایت» در این جا مرگ است، چنان که در حدیث آمده است: «وَ الْمَوْتُ غَايَةُ الْمَخْلُوقِينَ» (همان، ۷۴/۲ به نقل از صدوق، ۵۱۵/۱).

در شرح عبارت «كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ» در مورد نقصان عقل زنان، با استناد به حدیث پیامبر(ص): «إِنَّهُنَّ نَاقِصَاتُ الْعُقُولِ وَ نَاقِصَاتُ دِينٍ، أَمَا نُقْصَانُ عُقُولِهِنَّ: فَشَهَادَةُ تَنْتَبِي مِنْهُنَّ بِشَهَادَةِ رَجُلٍ وَاحِدٍ». سخن امام علی(ع) را تأیید می‌کند (همان، ۲۳۳/۱).

تحلیل: یکی از ضعف‌های شرح قزوینی، عدم توجه به پژوهش‌ها و نوآوری‌هایی است که در دوره معاصر نسبت به سخنان پیشوایان دین(ع) انجام شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مخاطب این سخنان، افراد خاصی بوده‌اند، زیرا اختلاف عقل زن و مرد مربوط به حوزه نظری نیست. بلکه در حوزه عملی است. یعنی غالب زنان، بیشتر از مردان تحت تأثیر عواطف قرار می‌گیرند و نمی‌توانند احساسات خود را در برابر دیگران

به خوبی کنترل کنند. به ویژه اگر با اظهار عجز و مظلوم‌نمایی همراه باشد (خزعلی و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۰۴-۲۰۲).

شارح نهج البلاغه گاه در شرح خود به روایت منقول از اهل سنت نیز استشهد کرده است: چنان که در شرح سخن امام(ع) خطاب به مردم بصره: «يَا أَهْلَ الْمُؤْتَفِكَ» می‌نویسد: «از انس بن مالک نقل شده که بصره یکی از مؤتفکات می‌باشد؛ و دو بار غرق شده است» (قزوینی، ۲۳۳/۱).

۳-۲-۳. شرح با استفاده از سیاق

سیاق کلام نیز در تفسیر آیات قرآن کریم و شرح، تفسیر و فهم احادیث اهل بیت(ع) نقش برجسته‌ای دارد. قزوینی در برخی موارد، با استفاده از سیاق سخن امام علی(ع) به بیان معانی و ذکر وجوه آن می‌پردازد؛ مانند:

پس از ذکر معنای عبارت: «الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ» می‌افزاید: «ممکن است که مراد از طریق وسطی، طریق آل محمد و ولایت ایشان باشد. و یمین و شمال، طریق غالیان و قالیان باشد؛ زیرا راه ولایت میان دو سوی غلو و دشمنی است که اهل غلو قاتلان به خدایی علی(ع) و خوارج و ناصبی‌های منحرف از ولایت اهل بیت هستند (همان، ۱۷/۲-۱۶).

در شرح عبارت: «لَمْ يُخَلِّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَزِمَةٍ أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ...» پس از استدلال به قاعده لطف و وجوب بعثت انبیا و استناد به اخبار صحیح و احادیث متواتر مانند حدیث ثقلین در اثبات وجود امام در هر زمان، تفسیر «حجت» به «عقل» را سست‌تر از لانه عنکبوت و بی‌اعتبار دانسته است (همان، ۸۱/۱-۸۰).

در شرح خطبه شمشقیه: «... فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَتُ طَائِفَةً وَ مَرَقْتُ أُخْرَى وَ [فَسَقَ] قَسَطَ آخِرُونَ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ - تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا فِي الْعَاقِبَةِ لِلمُنْتَقِينَ بَلَى وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَهَا وَ لَكِنَّهُمْ حَلَيْتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ وَ رَاقَهُمْ زُبْرُجُهَا». می‌نویسد: ظاهر این است که ضمائر کلمات: «كأنهم و يسمعون و سمعوا و وعوها و لعونها» به سه گروه یاد شده برگردد، لکن برخی محققان مانند مجلسی گفته‌اند که ضمائر به خلفای سه‌گانه برمی‌گردد که ذکرشان در خطبه رفته است، ولی این نظر بعید است؛ زیرا سیاق سخن و انفصال آن از موارد گذشته خلاف نظر مجلسی را می‌رساند (همان، ۱۹۹/۱).

۳-۲-۴. استفاده از علم بلاغت

علم بلاغت، دانشی بسیار ارزشمند است و برخی عالمان مسلمان آن را از وجوه اعجاز قرآن کریم و مواد تحدی شمرده‌اند. رسول اعظم(ص) را أفصح من نطق بالضاد خوانده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۶۳/۲)، امام علی(ع) فرمود: ما امیران سخن هستیم، ریشه‌های آن در میان ما روئیده و شاخه‌های آن بر سرما پرتو افکننده است (خطبه/۲۳۳). قزوینی در شرح خود، بسیار اندک از علم معانی و وجوه بلاغی استفاده کرده و امتیازات

سخن امام(ع) از جهت فصاحت و بلاغت؛ ذو وجوه بودن و اشتغال آن بر فنون ادبی و ... را یاد کرده است (همان، ۱۴/۲)، برخی از این موارد عبارتند از:

۳-۲-۴-۱. تمثیل

تمثیل آن است که چیزی که از تو پوشیده است، وصف کنی و برای آن مثلی محسوس ذکر کنی تا معنای آن شیء غایب را ادا کند (ترمذی، بی تا: ۷۴).

قزوینی، پس از بیان اهمیت و اثرگذاری مَثَل به برخی موارد آن در نهج البلاغه اشاره کرده است: در تفسیر عبارت «هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتْيَا وَ أَلْتِي» می نویسد: این ضرب المثل را هنگام برخورد با سختی ها و ناگواری ها به کار می برند. سپس با اشاره به ریشه ی این مَثَل، دلیل استفاده امام علی(ع) از آن را تکذیب قول کسانی می داند که آن حضرت را به ترس از مرگ یا حرص بر حکومت متهم می کردند؛ و امام(ع) می خواهد بگوید بعد از آن همه مصیبت ها و بلاها که بر من جاری شد، هرگز از مرگ نمی ترسم (قزوینی، ۲۱۹: ۱).

در شرح خطبه شقشقیه می نویسد: امام علی(ع) خطاب به عبدالرحمن فرمود: «وَاللَّهِ مَا فَعَلْتَهَا إِلَّا لِأَنَّكَ رَجَوْتَ مِنْهُ مَا رَجَا صَاحِبُكُمْ مِنْ صَاحِبِهِ، ذَقَّ اللَّهُ بَيْنَكُمْ عَطْرَ مَنْشَمٍ» به خدا سوگند، بیعت نکردی، جز اینکه از او امید داشتی، آنچه را که دوست شما(عمر) از [بیعت با] رفیقش(ابوبکر) امید داشت. آنگاه می افزاید: امام علی(ع) با مَثَل: «ذَقَّ اللَّهُ بَيْنَكُمْ عَطْرَ مَنْشَمٍ» آن دو را نفرین کرد تا دوستی شان به دشمنی بدل شود؛ و در شرح مَثَل می نویسد: منشم زنی بود که در مکه عطر فروشی می کرد هرگاه دو قبیله «خزاعه» و «جرهم» اراده جنگ می کردند با عطر او خود را معطر می ساختند. از این رو عبارت «شوم تر از عطر منشم» ضرب المثل شد (همان، ۱۸۲/۱).

۳-۲-۴-۲. تشبیه و کنایه

کنایه لفظی است که لازم معنایش اراده می شود، درحالی که اراده ی خود معنای آن نیز جایز است؛ مانند تعبیر «فَلَانٌ طَوِيلُ النَّجَادِ» یعنی قدبلند است (صعیدی، ۱۳۹۱: ۵۳۸/۳).

قزوینی گاه از وجود تشبیه و کنایه در سخنان امام علی(ع) در نهج البلاغه برای فهم و تبیین آن بهره جسته است؛ مانند در شرح جمله ی «فَمَنْبَى النَّاسِ لَعَمْرُ اللَّهِ يَخْبِطُ وَ شِمَاسٌ وَ تَلَوْنٌ وَ اعْتِرَاضٌ» از خطبه شقشقیه، با اشاره به تناقض گفته ها، احوال و افعال عمر می نویسد: «امام علی(ع) او را به شتر سرکش تشبیه کرده است؛ زیرا «خبیط»، حرکت ناستوار و «شماس» به اضطراب زیاد و نفرت و تلون دگرگونی حال و اعتراض راه رفتن اسب بانشاط و چابک در پیمودن راه، اشاره دارد. در ادامه ی می افزاید: همه ی این تعابیر کنایه هایی از گونه گونی اعمال عمر در تحریم حلال خدا و حلال شمردن حرام خداست» (همان، ۱۷۱/۱). در شرح عبارت: «كَيْفَ يُرَاعِي النَّبَاةَ مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّيْحَةُ»: چگونه صدای ضعیف را می شنود کسی که صوت قوی را نمی شنود؟! می نویسد: «امام علی(ع) قرآن و کلام پیامبر خدا(ص) را به صوت قوی و موعظه ها

و نصیحت‌های [خود را] را به صوت خفی (ضعیف) تشبیه فرموده است. به این معنا که «کسی که سخن خدا را نشنود و به دستورات پیامبر(ص) عمل نکند، چگونه سخن و موعظه‌های مرا می‌شنود؟» (همان، ۲۰۹-۲۱۰/۱).

تشبیه مسجد بصره هنگام غرق شدن، به سینه (دماغه)ی کشتی یا سینه‌ی شترمرغ توسط امام(ع) را تشبیهی آشکار می‌داند (همان، ۲۳۷/۱).

همچنین امام(ع) تقوا را به ناقه‌ای رام و فرمانبر و راهوار تشبیه کرده که افساری بدان زده شده و انسان متقی را به سوار آن ناقه تشبیه کرده است (همان، ۱۳/۲).

۳-۲-۳. استعاره

استعاره نام‌گذاری چیزی به نام غیر خودش است، آن‌گاه که جانشین آن شود و در همانندی تا حدی بدان بازگردد (جاحظ، ۱۴۲۳: ۱۴۲/۱)؛ قزوینی در پاره‌ای موارد به وجود استعاره در سخن امام علی علیه‌السلام اشاره می‌کند. از جمله:

در شرح عبارت «ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ» می‌نویسد: در اسناد نفخ به خدای متعال و در اضافه روح به وی نکته‌ای لطیف و استعاره‌ای نیکو وجود دارد؛ زیرا معنای نفخ ادخال ریح در درون ظرف است و نفخ در اینجا افاضه روح در ظاهر و باطن بدن است (قزوینی، ۵۹/۱).

در شرح عبارت: «حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ مَاءِ آجِنٍ وَ اَكْتَنَزَ مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا» می‌گوید: «اَكْتَنَزَ» انباشتن علوم فاسد و مفسد به عنوان کاری بی‌فایده و بی‌ارزش است. وی «الماء الآجِن» را «استعاره بالکنایه» به معنای آرای باطله، نظریات فاسد و علوم حاصل از قیاس و استحسان دانسته است (همان، ۴۲/۲). وی در عبارت: «هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ فَاشْرَبُوا مِنْهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أَجَاجٌ فَاجْتَنِبُوا»، «عذب فرات» را استعاره امام(ع) برای علوم آل محمد(ع) یعنی علمی که از جبرئیل دریافت می‌کنند و «ملح اجاج» را استعاره ایشان برای سایر علوم شمرده است (همان، ۴۳/۲).

۳-۴-۳. التفات

التفات در بلاغت به معنای عدول از حالات سه‌گانه- تکلم، خطاب و غیبت- به حالت دیگر به اقتضای ظاهر سخن است.

قزوینی در شرح عبارت امام(ع): «بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلْمَاءِ وَ تَسَنَّمْتُمْ ذُرْوَةَ العُلْيَاءِ وَ بِنَا انْفَجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ وَ قُرَّ سَمْعٌ لَمْ يَقْهَ الوَاعِيَةَ وَ كَيْفَ يُرَاعِي النُّبَاةَ مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّيْحَةُ»، به وجود صنعت التفات اشاره کرده است، التفات در عبارت از خطاب به غیبت است ولی قزوینی از روی سهو، عکس آن را ذکر کرده است (همان، ۲۰۹/۱). امام(ع) در عبارت: «مَا زِلْتُ أُتَطَّرُ بِكُمْ عَوَاقِبَ العُدْرِ...» نیز از التفات غیبت به خطاب بهره برده است (همان، ۲۱۰/۱).

۳-۲-۵. استفاده از منابع لغت‌شناسی

به اعتقاد بسیاری از شارحان، نخستین و مهم‌ترین ابزار فهم و شرح متن روایات، ارائه معنی دقیق واژگان آن است.

برخی از ویژگی‌های بیان معنای واژگان توسط قزوینی عبارتند از:

وی برای هر لغت به ذکر یک یا دو معنی بسنده می‌کند و به بیان دلیل اختلاف معنا، تعدد ریشه‌ها و ... نپرداخته است (همان، ۵۸/۱-۵۲).

قزوینی در برخی موارد مفرد کلمات را ذکر کرده است. مانند: «احناء جمع حنو: هر آنچه دچار کجی است؛ وصول جمع وصل: مفاصل؛ اذواق جمع ذوق: نیروی چشیدن و درک طعم غذا» (همان) مسالِح جمع مسلحه: منطقه‌ی مرزی مشترک با دشمن (همان، ۱۶۰/۱).

وی در ترجمه برخی واژه‌ها به منابع لغت نیز اشاره می‌کند. در شرح جمله‌ی: «...وَ الطَّرِيقُ الوَسْطَى هِيَ الْجَادَةُ» می‌نویسد: «جاده راه مستقیم است. آن‌گاه می‌افزاید: طریحی در مجمع البحرین از اخفش نقل کرده است که اهل حجاز کلمات: طریق، صراط، سبیل، سوق و زقاق را مؤنث می‌شمارند... بنو تمیم نیز چنین کنند (همان، ۱۶/۲).

۳-۲-۶. استفاده از علم صرف و نحو

قزوینی در شرح خود، توجه ویژه‌ای به جایگاه زبان عربی به‌خصوص صرف و نحو در فهم و شرح کلام امام(ع) دارد. برخی از این موارد، عبارتند از:

۳-۲-۶-۱. یافتن مرجع ضمیر

قزوینی برای یافتن مرجع درست ضمائر تلاش خوبی کرده است. وی در شرح عبارت «تَمَّ زَيْنَهَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَ ضِيَاءِ الثَّوَابِقِ» می‌نویسد: ظاهر این است که ضمیر «زینها» به سماوات برمی‌گردد، ولی در قرآن کریم تصریح شده که تنها آسمان دنیا تزیین شده است. خدای متعال فرمود: «إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ...» و فرمود: «وَ زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ» (همان، ۵۱/۱-۵۰).

در عبارت: «هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ وَ مَوْتَلُ حُكْمِهِ وَ كُهُوفُ كُتُبِهِ...»، بازگشت مرجع ضمائر چهارگانه در (أمره و علمه و حکمته و کتبه) به الله یا پیامبر را صحیح دانسته است (همان، ۱۱۲/۱). ولی با استناد به زیارت امیرالمؤمنین(ع): «السلام علیک یا ولی الله و موضع سره و عیبۀ علمه و خازن و حیه...» بازگشت ضمائر به الله را ترجیح داده است (همان، ۱۱۴/۱).

۳-۲-۶-۲. توجه به افعال معلوم و مجهول

توجه به فعل معلوم و مجهول و بهره‌گیری از آن در بیان وجوه معنایی در سخن امام(ع) نیز مورد توجه قزوینی بوده است.

در شرح عبارت «أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا دُلُّ حُمْلَ عَلَيْهَا أَهْلَهَا وَ أَعْطُوا أَرْزَمَتَهَا فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ» می‌نویسد: «جمله‌ی: وَ أَعْطُوا... دو وجه دارد: نخست این که فعل أَعْطُوا مجهول باشد، در این صورت معنی جمله این خواهد بود: «کسی آنان را سوار کرد، افسار آن ناقه را به دستشان داد.» وجه دوم این که - أَعْطُوا- فعل معلوم باشد. «سواران افسار مرکب خود را بدان می‌سپارند» (همان، ۱۳/۲). همان‌طور که سوارکار از مرکب رام خود مطمئن است و از به هلاکت افتادن نمی‌ترسد، تقوای انسان فرمانبر او را از ارتکاب زشتی‌ها باز می‌دارد و او را به بهشت می‌رساند.

۳-۲-۷. استشهاد به شعر

قزوینی همانند بسیاری از شارحان، در پاره‌ای موارد برای اثبات نظر خود، از اشعار عربی گواه می‌آورد؛ مانند: در شرح عبارت: «وَ إِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ» می‌نویسد: «یعنی سرنوشت و سرانجام مردم به سوی آل محمد(ع) است و شرط ورود مردم به بهشت، اعتقاد به ولایت آل محمد(ص) است؛ و پس از استناد به برخی احادیث پیامبر(ص) و امام علی(ع) می‌افزاید مبدا گمان کنی که تنها شیعه چنین اعتقادی دارد و راه غلو در حق اهل بیت(ع) پیموده است، ابن‌ابی‌الحدید نیز در قصیده علوی خود به این اعتقاد تصریح کرده است (همان، ۹۲/۱).

درباره‌ی رفتار ابوبکر با اشعث بن قیس و پیامدهای آن، آنجا که او را از اسارت رها کنید و خواهر خود را به ازدواج او درآورد، به اشعار «وبره بن قیس خزاعی» و «اصبغ بن حرمله» استناد کرده است (همان، ۶۱/۲). قزوینی در شرح سخن امام(ع): «تَخَفُّوْا تَلْحَقُوْا»؛ سبکیار شوید تا به مقصد برسید؛ می‌نویسد: «اگر بار مسافر سنگین و کالاهایش زیاد باشد، از قافله، عقب می‌افتد و اگر بخواهد به آنان برسد، ناگزیر باید کالاهای اضافی را دور بریزد تا بارش سبک شود و به دوستانش برسد. چنانکه شاعر گوید: «القی العمامة کی یخفف رحله - والزاد حتی نعله ألتاها» (همان، ۷۵/۱): عمامه‌اش را افکند تا بارش سبک شود، توشه را نیز و حتی کفش خود را هم بر زمین انداخت.

در شرح عبارت: «وَ لَا يُخْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ...» از شعر سعدی: (ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند/ تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری) استفاده کرده است (همان، ۲۹/۱) از نظر قزوینی، سعدی ابر و باد و مه و خورشید را به‌عنوان نماینده عوامل بی‌شمار طبیعی در جهان آفرینش برای عرضه نعمت‌های الهی برای بندگان یاد کرده است.

۳-۲-۸. استناد به حوادث تاریخی

یکی از منابع فهم حدیث، زمان و سبب صدور آن است. آگاهی از حوادث تاریخی نقش مهمی در افشای صحت و سقم حدیث مهم است. قزوینی در شرح خود عنایت ویژه‌ای به حوادث دارد. به‌طوری‌که گاه به افراط گراییده و بیش از صد صفحه را به آن اختصاص داده است.

در شرح خطبه‌ی امام(ع) در سرزنش مردم بصره، گفتگوی افراد مختلف را به صورت جزئی و دقیق، همانند نمایشنامه پیش روی خواننده قرار داده است (همان، ۲۳۹/۱-۳۶۲).

درباره «بُسر بن ارطاه» والی معاویه در یمن و حجاز می‌نویسد: بیش از سی هزار نفر از شیعیان علی(ع) را کشته است (همان، ۱۰۸/۲-۱۱۴).

در شرح عبارت: «... وَ أَتْبَاعَ الْبُهَيْمَةِ رَغَا فَأَجْبُتُمْ وَ عَقَرَ فَهَرَبْتُمْ» از چهارپا پیروی نمودید، بانگ کرد و پاسخ گفتید، آن گاه که پی شد، گریختید. می‌نویسد: «تاریخ گواه است که وقتی شتر عایشه پی شد و کجاوهایش از روی آن افتاد، مردم بصره فرار کردند و عایشه را رها کردند و نشان دادند که برپای جنگ به شتر وابسته بود» (همان، ۲۳۴/۱).

در شرح اخبار غیبی امام (ع) مبنی بر غرق شدن بصره می‌نویسد: «بصره یکبار در دوره القادر بالله و بار دیگر در زمان القائم بالله به طور کامل غرق و خانه‌های آن ویران شده و جز بلندی مسجد جامع آن، چیزی باقی نمانده است (همان، ۲۳۷/۱).

و در شرح عبارت «فَلَوْ اُتْمَمْتُ اَحَدَكُمْ عَلٰى قَعْبٍ لَّخَشِيْتُ اَنْ يَذْهَبَ بِعِلَاقَتِهِ»: اگر ظرفی چوبی را به یکی از شما امانت دهم، می‌ترسم که بند آن را بدزد (همان، ۱۱۶/۱). می‌نویسد: این سخن امام(ع) مبالغه نیست زیرا امیرمؤمنان(ع)، هنگام ورود به مسجد اسب خود را به مرد فقیری سپرد و فرمود: «منتظرم باش تا دو رکعت نماز بخوانم و از مسجد خارج شوم». وقتی امام(ع) داخل مسجد شد، آن مرد افسار اسب امام(ع) را دزدید و آن را در بازار به دو درهم فروخت... (همان، ۲۳۷/۱).

در شرح احوال: «ثالثُ القَوْمِ» در خطبه شفشقیه، پس از ذکر فهرستی از اعمال خلیفه سوم، می‌افزاید: «برای هر یک از رفتارهای ذکر شده، نمونه‌های فراوانی در تاریخ ثبت شده است» (همان، ۱۸۶/۱).

قزوینی در مواردی با تعابیری چون: «المستفاد من مطاوی التاريخ...»؛ «يشهد بذلك التاريخ» به اظهار نظر و شرح سخن امام(ع) پرداخته است (همان، ۱۲۲/۱، ۲۳۷). مثلاً در شرح عبارت: «... وَ اَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلٰى شَرِّ دِيْنٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ مُنِيْحُونَ بَيْنَ حِجَارَةِ حُشْنٍ وَ حَيَاتٍ صُمَّ تَشْرَبُونَ الْكَدْرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ...» می‌نویسد: به گزارش تاریخ، عرب از غذاهای پاکیزه استفاده نمی‌کردند و به کیفیت خوراک خود توجه نداشتند (همان، ۱۱۹/۲).

۳-۲-۹. استفاده قزوینی از آرای شارحان دیگر

مطالعه شرح‌ها و آرای شارحان پیشین نهج البلاغه، علاوه بر گسترش وسعت نگاه شارح، موجب تسلط او بر ضعف و قوت‌ها شده و راه را بر ارائه مجموعه‌ای دقیق‌تر فراهم می‌کند. قزوینی در موارد متعدد از آن بهره برده است؛ مانند:

وی در بیان مصادیق «هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ» می‌نویسد: «این صفت، مخصوص ائمه است و سخن ابن‌ابی‌الحدید معتزلی که آنان را نزدیکان پیامبر(ص) مانند عباس و حمزه و جعفر خوانده، نارواست» (همان، ۱۱۲/۱).

در شرح عبارت «فَإِنَّهُ أَرْجَحُ مَا وَزِنَ وَأَفْضَلُ مَا خُزِنَ»؛ می‌نویسد: برخی افراد مرجع ضمیر «ه» را خداوند دانسته‌اند. این ادعا نیازمند تکلف و توسل بی‌جا به استعاره است و بازگشت آن به حمد یا کفایت با سیاق سازگارتر است (همان، ۱۰۸/۱).

وی سخن ابن‌ابی‌الحدید در شرح عبارت «أَبْعَدَهَا مِنَ السَّمَاءِ» به دوری بصره از خط استوا را نپذیرفته است (همان، ۲۳۶/۱).

در شرح «وَرَاءَ كُمْ» در عبارت «...إِنَّ وَرَاءَ كُمْ السَّاعَةَ تَخْدُوكُمْ» می‌نویسد: ظاهر عبارت دلالت می‌کند که واژه «وراء» به معنی «خلف» - یعنی عقب در برابر جلو- باشد. ولی شارحان به اطاله‌ی سخن و تشبیه به اقوال نادر پرداخته‌اند که مخالف با ظاهر کلام امیرالمؤمنین(ع) است (همان، ۷۵/۲).

در شرح عبارت «بِعَيْرِ عَمَدٍ يَدْعُمُهَا وَ لَأَ دِسَارٍ يَنْظُمُهَا» می‌نویسد: مفسران درباره‌ی کلمه‌ی -ترونها- اختلاف کرده‌اند. در نهایت می‌نویسد: شاید عبارت «فهنک عمد غیر مرئی» صحیح‌تر باشد (همان، ۵۰/۱).

در شرح خطبه بیست و یکم نهج‌البلاغه به دیدگاه‌های مختلف درباره محل ایراد خطبه امام(ع) اشاره کرده و سپس گوید: «لکن نظر صحیح نزد من این است که آن حضرت این خطبه را در بصره بعد از اتمام حجت بر طلحه و زبیر ایراد کرده است (همان، ۷۹/۲).

۳-۳. آسیب‌شناسی شرح قزوینی

در زمان حیات قزوینی، انتقاداتی چون عدم استناد و طرح مباحث غیرضروری بر شرح وی وارد شده ولی او آن‌ها نپذیرفته است (قزوینی، ۹/۲-۱۲). برخی از نارسایی‌های شرح قزوینی عبارتند از:

۳-۳-۱. ناسازگاری با فرهنگ قرآن و نهج‌البلاغه

قرآن و اهل‌بیت(ع) همواره بر حفظ وحدت مسلمانان تأکید کرده و برای حفظ آن هزینه‌های سنگینی پرداخته‌اند. حکمت ۳۱۷ نهج‌البلاغه چنین است: بعضی از یهودیان با آن حضرت گفتند هنوز پیامبران را دفن نکرده بودید درباره‌اش اختلاف نمودید. امام در پاسخ فرمود: ما در مورد آنچه از (وصایای) او رسیده اختلاف کردیم نه درباره خودش، اما شما پس از گذشتن از دریا هنوز پاهایتان نخشکیده بود، به پیامبر خود گفتید: برای ما هم بتی بساز همان‌گونه که این قوم بت‌پرست، بتنهائی دارند و او فرمود: «شما مردمی نادان هستی» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۳۲/۲).

شرح قزوینی وحدت امت اسلام را امری ناشدنی خوانده و نوشته است: حتی پیامبران از عهده‌اش برنیامدند و جز به شمشیر امام زمان(عج) تحقق نخواهد یافت (قزوینی، ۶/۱-۱۱).

قزوینی، وحدت مسلمین را در یکی شدن همه‌ی مذاهب می‌داند. در حالی که عالمان شیعی، بر رعایت انصاف، ادب، پرهیز از تحریک احساسات فرقه‌ای و بی‌احترامی، تکیه بر باورهای مذهبی مشترک، همدلی و پشتیبانی در برابر دشمنان اسلام، تأکید کرده‌اند. علی(ع) الگوی چنین تعاملی است. در عصر حاضر امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای بر وحدت کلمه پافشاری کرده‌اند.

۳-۳-۲. عدم ذکر منابع و مدارک

قزوینی جز در موارد معدود که فقط به ذکر نام منبع بسنده کرده است، در سایر موارد، به ذکر منابع اعتنائی ندارد. در نگاه وی اساساً ذکر منابع و مدارک بی‌فایده است و در مقام احتجاج با خصم، سودی نمی‌بخشد. وی می‌نویسد: «این آثار شیعه در توحید، امامت، فقه و ... که در آن‌ها منابع با تمام جزئیات ذکر شده، آیا موجب تنبه جاهلی از گمراهی، یا استبصار کسی از ندیدن حق گردیده است؟!» (همان، ۶/۲).

تحلیل: بدون تردید مواردی وجود دارد که افراد مخالف منصف، در برابر دلایل نقلی و عقلی متقن و مستند، حقیقت را پذیرفته و به مذهب اهل‌بیت(ع) گراییده‌اند. آثار متعدد محمد تیجانی گواه این مدعاست. حتی اگر ذکر منابع فایده‌ای عملی هم نداشته باشد، موجب استحکام و تقویت نوشته می‌شود.

۳-۳-۳. تضعیف منزلت زن

قزوینی چند مورد به نقصان عقل زنان، اشاره کرده است؛ اما به تحلیل آن نپرداخته و حوزه عقل نظری و عملی را درهم آمیخته است. این نوع تفسیر ممکن است ذهن جامعه زنان را نسبت به امام علی(ع) وهن آلود نماید و زمینه سوءاستفاده را برای افراد فرصت‌طلب فراهم کند. وی در شرح جمله‌ی: «کنتم جند المرأة» می‌نویسد: مقصود عایشه است که مردم بصره او را مدار جنگ و مرکز فتنه قرار دادند. سپس بدون ذکر سند می‌افزاید: «آرا و عقل زنان ناقص و نزد عرب و شرع ناپسند است و طب جدید، پس از آزمایش‌های فراوان ثابت کرده است که حواس پنجگانه در زن بسیار از مرد ضعیف‌تر است...» (همان، ۲۳۴/۱). در حالی که آیات و روایات و الگوی رفتاری ائمه(ع) با زنان و همسر خویش، نشان‌دهنده توجه اسلام به شخصیت و منزلت زنان است.

استناد قزوینی به علوم تجربی نیز نیازمند نقد است؛ زیرا او برخی امور عامیانه علم طب (مانند حواس پنج‌گانه زن از مرد ضعیف‌تر است، گنجایش مغز زن از مرد کمتر است) را ملاک قرار داده است (همان، ۲۳۴/۱). همچنین سنجش سخنان حضرت علی(ع) که بر هدایت، تربیت و اصول پایدار معنوی است، با علوم تجربی که پیوسته در معرض دگرگونی است، منطقی نیست.

۴. نتیجه‌گیری

از آنچه در این نوشتار آمد نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. شرح قزوینی بر نهج‌البلاغه برای افراد آشنا با زبان عربی، شرحی روان، مفید و سرشار از نکات مهم کلامی و تاریخی بر اساس اعتقاد شیعی است؛ و این امر از گستره بهره‌وری آن کاسته است.

اثبات اصالت نهج‌البلاغه در شرح قزوینی نیز، بر اصول متقن علمی استوار نیست. در حالی که دلایل قطعی برای تبیین این حقیقت در آثار فریقین وجود دارد.

۲. روش قزوینی در شرح متن، استفاده از آیات قرآن، حدیث، استناد به شعر، تبیین زمان صدور سخن، استفاده از حوادث تاریخی، نکات ادبی و ... است و عملکرد او در این زمینه، ارزشمند است. ولی عدم ارائه سند و منبع و تکیه بر برخی از موارد تاریخی اختلاف‌برانگیز مغایر با اصل تقریب مذاهب و سنت مدارا می‌باشد.

۳. اعتقاد قزوینی به عدم امکان وحدت فرق اسلامی، عدم توجه وی به منزلت زن در قرآن و روایات و تکیه بر علوم تجربی برای اثبات امور معنوی از کاستی‌ها مهم این شرح محسوب می‌شود.

منابع

- قرآن کریم. (۱۴۱۵). ترجمه محمدمهدی فولادوند. تهران: دارالقرآن الکریم.
- نهج البلاغه. (۱۴۱۴). محمدبن حسین سید رضی. قم: هجرت.
- ادلیبی، صلاح الدین بن احمد. (۱۴۰۳). منهج النقد المتن عند علماء الحديث النبوی. بیروت: دارالافتاء الجدیده.
- ترمذی، محمدبن علی. (بی تا). الأمثال من الكتاب و السنه. بیروت: نشر دار اسامه.
- جاحظ، عمرو بن بحر. (۱۴۲۳). البیان و التبیان. بیروت: مكتبة الهلال.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). ادب فنای مقربان. قم: نشر إسرائ.
- خزعلی، کبری؛ بهزادپور، سیمین دخت و آیت اللهی، زهرا. (۱۳۸۰). زن، عقل، ایمان، مشورت. تهران: سفیر صبح.
- حاجیان حسین آبادی، رضا. (۱۳۹۴). «روش شناسی قطب راوندی در منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه». فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه. شماره ۱۰: ۱۲۳-۱۴۸.
- حائری قزوینی، سید محمد کاظم. (۱۳۸۱). شرح نهج البلاغه. بیروت: مطبعه عمر منیمنه.
- ----- (۱۳۳۰). اسلام و تعلیمات تربیتی. قم: بی جا.
- حرعاملی، محمدبن حسن. (۱۴۱۴). هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام. مشهد: آستانة الرضوية المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية.
- ذهبی، شمس الدین. (۱۴۱۶). میزان الاعتدال. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- رازی، محمد شریف. (۱۹۷۳). گنجینه دانشمندان. تهران: اسلامیه.
- روحی دهکردی، مجید. (۱۳۸۷). «معرفی و روش شناسی شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی». فصلنامه علوم حدیث. شماره ۲: ۵۸-۷۸.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۶۲). الحديث النبوی بین الروایة و الدراية. قم: مدرسه امیرالمؤمنین.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۷۸). ترجمه نهج البلاغه، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- صعیدی، عبدالمتعال. (۱۳۹۱). بغية الإيضاح لتلخیص المفتاح فی علوم البلاغة. بیروت: مكتبة الآداب.
- کرمی قزوینی، علی. (۱۳۸۳). ترجمه کتاب فاطمه (س) از ولادت تا شهادت. تهران: نشر فراروی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴). بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: مؤسسة الوفاء.
- مرادی، لعیا. (۱۳۸۷). روش شناسی علامه جعفری در شرح نهج البلاغه. پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر فتحیه فتاحی نژاد، تهران: دانشگاه پیام نور.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۶۲). ترجمه گویا و شرح فشرده نهج البلاغه. قم: هدف.